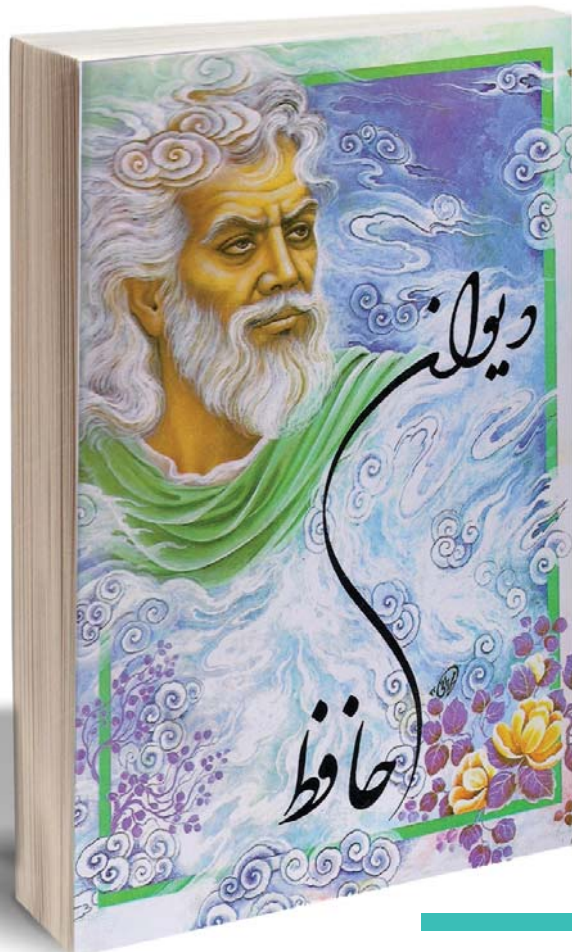


ما که بی سوادیم و نمی دانیم چرا حافظ را لسان الغیب گفته اند. اما می دانیم که همه مسئله سر همین غیب است و گرنه ظاهر دنیا را که همه می بینند. و این همان تفاوت مؤمن با کافر و منافق است! (بقره، ۳) حالا بگویید اقتصاد مهم تر است یا فرهنگ؟ از شعارها که بگذریم، اکثر مردم دنیا می گویند اقتصاد. در حالی که هیچ استدلال واقعی پشت قضیه نیست بلکه مسئله سر همین ظاهر بینی است. یعنی چون طرف گرسنگی و تشنگی را با حواس مادی می بیند، اما عزت و شرف و آزادگی را نمی بیند، می گوید گرسنگی از شرافت مهم تر است!



برگردیم به حضرت حافظ. از جناب ایشان می پرسیم که اگر کوتاه نظرانی با استناد به اشعار شما، به ظاهر حکم کردند و مثلاً حاضر شدند به خاطر اقتصاد، فرهنگ را قربانی کنند؛ یا حتی بدتر، حاضر شدند عزت و شرف را که روح فرهنگ ایمانی ماست، به معامله بگذارند و در مقابل، پول و دلار و تجارت آزاد را پس بگیرند، چه پاسخی باید دریافت کنند؟ اینک همه سراپا گوش هستیم تا جواب خود حافظ را بشنویم:

پیر پیمان کش من که روانش خوش باد گفت پر همیز کن از صحبت پیمان سگنان
دامن دوست به دست آروز دشمن بکسل مردیزدان شو و فارغ گذر از اهرمان